

تضاد آشکار و آشتی ناپذیر فرهنگ و اندیشه پویای جوانان و

دانشجویان میهن با رژیم قرون وسطایی «ولایت فقیه»

• امروز دیگر حتی مرتجعان حاکم و مدافعان رژیم استبدادی «ولایت مطلقه» نیز ناچارند آشکارا اعتراف کنند که، بیست سال پس از تشکیل «حکومت اسلامی»، تکررات و اندیشه های پوسیده و ضد مردمی شان نه تنها نتوانسته است در ذهن جوانان میهن ما رسوخ یابد بلکه جوانان و دانشجویان برای طرد این عقاید قرون وسطایی و ارتجاعی در صف مقدم مبارزه اند.

جوانان، از طرف گروه های سیاسی که اجازه فعالیت در جمهوری اسلامی را دارند، باید از همین زاویه مورد بررسی قرار داد. حزب مشارکت اسلامی، حزب کارگزاران سازندگی، خامنه ای ولی فقیه رژیم اسلامی، محمد خاتمی رئیس جمهوری، هاشمی رفسنجانی، شخصیت های سیاسی و دیگر گروه های سیاسی تازه متولد شده، هر کدام از زاویه دید خود نسبت به تحولات جاری

تحولات سیاسی سه سال گذشته میهنان ایران، اگر دارای چندین مشخصه باشد، یکی از آنها را باید حضور گسترده جوانان و نقش تعیین کننده آنها در روند رو به پیش جنبش مردمی ذکر کرد. حضور مستمر مقامات حکومتی و سیاسیون، که در داخل ایران به فعالیت مشغولند، در بین جوانان، بخصوص جوانان دانشجویی، که در شکل های مختلف همچون تجمعات سیاسی و سخنرانی ها صورت می گیرد، ناشی از اهمیت این قشر پویا و اندیشمند جامعه است. برپایی اجتماعات سیاسی در جریان انتخابات مجلس ششم برای

ادامه در صفحه ۴ و ۵



شماره ۵۸۰، دوره هشتم
سال شانزدهم، ۱۶ فروردین ۱۳۷۹

تأملی بر انتخابات ریاست

جمهوری روسیه

در صفحه ۸

بحثی پیرامون برنامه سوم

توسعه

و منافع کارگران

تصویب برنامه سوم توسعه در مجلس شورای اسلامی، بحث و بررسی گسترده ای را در ماه های اخیر در سطوح مختلف برانگیخته است. از آنجا که این برنامه، چارچوب کلی سیاست های رژیم ولایت فقیه را طی سالیان آینده در بر می گیرد و سمت گیری اقتصادی- اجتماعی آن را مشخص می سازد، این گونه بررسی ها از اهمیت جدی و اصولی برخوردار بوده و همچنین نشانگر خواست ها، انگیزه ها و منافع قشرها و طبقات جامعه و نمایندگان سیاسی آن در عرصه دشوار و بفرنج مبارزه آزادی خواهانه و دموکراتیک مردم میهن ما بر ضد استبداد کنونی است.

خطوط کلی و روح حاکم بر برنامه سوم، تفاوت چندانی با برنامه های پیشین ندارد و در واقع می توان گفت، ادامه همان برنامه ها است با توجه به پاره بی تغییرات. خصوصی سازی، جلب و جذب سرمایه خارجی، تغییر سیستم بانکی و ایجاد بانک های خصوصی، مضمون و محتوی

ادامه در صفحه ۳

سخنی پیرامون برخورد با ریشه های خشونت و سرکوب در جامعه

- مماشات، عدم برخورد قاطع و قبول تحلیل های نادرست درباره دست داشتن «مخالف سرخود» سبب شد که آمران اصلی قتل های زنجیره ای از هرگونه گزند قضایی مصون نگاه داشته شوند.
- تزلزل در برخورد با خشونت، ترور و سرچشمه اصلی آنها در جامعه تنها به سود مدافعان خشونت، انحصار و سرکوب است.
- تجربه سه سال گذشته همچنین نشان داده است که تمرکز قدرت، از جمله کنترل کامل تمامی نیروهای امنیتی، نظامی و سرکوبگر در دست مدافعان استبداد و ارتجاع، بزرگترین خطر موجود در مقابل جنبش روبه رشد مردمی است.

نیست. به این دلیل که طی سال های متوالی و متمادی سیاست امنیتی و ایدئولوژیک موجود در ایران مبتنی بر چارچوب هایی بوده است که به بسط خشونت منجر می شود... (همانجا). روزنامه «هم میهن» که توسط غلامحسین کرباسچی منتشر می شود، در مطلبی به قلم سینا مطلبی با عنوان «دیدگاه کودتای تروریستی» در این باره ضمن ارزیابی احتمالات گوناگون می نویسد: «کسانی که به ترور حجابیان دست زده اند را شاید بتوان فارغ از گرایش های رسمی سیاسی دانست و حضور آنها در صف یک جناح را نیز به عنوان «نفوذ» تلقی کرد. طراحان ترور به واقع سودای نابودی هر دو جناح، فروپاشی نظام و استقرار یک دیکتاتوری فاشیستی، قشری و متعصب را در سر می پروراند...» (روزنامه «هم میهن»، دوشنبه ۱۵ فروردین ماه ۱۳۷۹).

نکته قابل توجه و جالب در این تحلیل ها مجهول بودن ریشه های اصلی ترور و جنایت و در برخی نیز تحریف آشکار این ریشه ها نهفته است.

ادامه در صفحه ۶

ترور و سرچشمه های اساسی آن در جامعه ما، بحث اساسی بسیاری از روزنامه های کشور در روزهای اخیر بوده است. دکتر سروش در گفت و گو با خبرنگاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ضمن ابراز نظر در این زمینه از جمله گفت: «همه کسانی که جریان تحریف حقیقت و تقدیس خشونت را در طول سال های گذشته راه انداخته اند در این ترور و ترورهای مشابه به طور مستقیم و غیرمستقیم نقش داشته اند.» جمیله کدیور، نماینده منتخب مردم تهران در مجلس ششم، نیز در گفت و گویی با روزنامه مشارکت گفت: «به جای برخورد سطحی و صوری با امر خشونت باید با برنامه ریزی دقیق به ریشه های خشونت در ابعاد مختلف اعم از خشونت کلامی و خشونت در عمل پرداخت...» (روزنامه مشارکت، دوشنبه ۱۵ فروردین ماه ۱۳۷۹). علیرضا رجایی، روزنامه نگار و نماینده منتخب مردم تهران در مجلس ششم، نیز گفت: «به نظر می رسد راهکارهایی که در ایران باید برای نفي خشونت اعمال شود، بسیار پیچیده است و اصولاً به سرعت قابل دسترسی

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه تأملی بر انتخابات روسیه ...

است، آنها امیدوارند با انتخاب من شرایط بهبود یابد. ولی البته ما معجزه ای نمی توانیم بکنیم. سطح توقعات واقعا بالا است... من این حق را ندارم که بگویم که از حالا به بعد قرار است معجزه اتفاق بیفتد. این فقط به مایوس کردن آنها منجر خواهد شد.» این سخنان تصویرگر خطوط اصلی سیاست های اقتصادی - اجتماعی نامزدی است که مورد حمایت الیگارشلی مالی و مافیای قدرت روسیه است. در رابطه با ادامه سیاست های سرمایه داری عنان گسیخته روسیه در ریاست جمهوری پوتین، اظهارات بوریس برزوفسکی، سرمایه دار متنفذ روسیه و کسی که در دوران حکومت پلتنسین با عضویت در مافیای قدرت در تعیین سیاست های دولت نقش کلیدی داشت جالب توجه است. او در روز ۵ فروردین در پاسخ به اظهارات پوتین در رابطه با قطع نفوذ الیگارشلی مالی روسیه از ساختارهای قدرت با وقاحت گفت: «این سخنان برای رای دهندگان جذاب است و لی امری غیر قابل حصول است.» او فاش کرد که پوتین و او هر ماه با هم تماس تلفنی دارند. خصوصی کردن صنایع آلومینیوم در سیبری، و فروش آن به رومان آبرامویچ مقارن با انتخابات، شاهدهی در راستای تأیید سخنان برزوفسکی است که مطمئنا مطلع است که چندین سرمایه دار با نفوذ روسیه تأمین مخارج کارزار انتخاباتی پوتین را به عهده داشته اند.

برخی از محافل اظهارات ایگور ایوانوف، وزیر خارجه روسیه، در ۸ فروردین مبنی بر برخی تغییرات در سیاست خارجی روسیه را، نشانه توجه دولت جدید به «تغییرات جدی» در جهان و همچنین سیاست روسیه دانستند. پوتین دو روز قبل از انتخابات در باره «لزوم توجه بیشتر، متعادل تر و فعال تر» در دفاع از منافع روس هایی که در خارج از روسیه زندگی می کنند صحبت کرده و از وزارت خارجه خواسته بود تا نقش فعال تری را در ارتقاء منافع اقتصادی روسیه در جهان بازی کند. مادلین آلبرایت، وزیر خارجه آمریکا، در رابطه با پوتین و سیاست خارجی روسیه در آینده چنین اظهار نظر کرده بود: «هنگامی که من ولادیمیر پوتین را در مقام جانشینی رئیس جمهوری ملاقات کردم، او را آدمی واقع گرا (پراگماتیک)، زیرک، مسلط بر وظیفه اش، یک روس ناسیونالیست و کسی که من فکر می کنم که ما می توانیم و باید با او کار کنیم، یافتیم.» گرهارد شرودر، صدراعظم آلمان، انتخاب پوتین را یک «شروع سازنده و تازه» در روابط روسیه با آلمان و اتحادیه اروپا دانست، و گفت که، انتخاب پوتین به «انتظارات بزرگ برای یک روسیه قدرتمند، دموکراتیک، صلح آمیز و مرفه که مسئولیت بین المللی خود را تأیید کرده و در توسعه اروپا شرکت کامل می کند» دامن زده است. خود پوتین هم پنهان نمی کند که او امنیت و منافع اقتصادی روسیه را در دراز مدت در رابطه با غرب می داند. او که در دوران پس از جنگ ناتو بر ضد یوگسلاوی مسئول تجدید ارتباط روسیه با این پیمان تجاوزکار بوده است، حتی عضویت این کشور در ناتو را محتمل می داند. تایمز مالی، در مقاله بی در رابطه با اهمیت انتخاب پوتین، نوشت: «انتخاب پوتین به غرب امکان بازسازی رابطه اش با روسیه را می دهد.» تایمز مالی همچنین در درک موازنه نیروهای سیاسی در روسیه معتقد است که «دیالوگ نخبگان با نخبگان قدیمی باید اکنون جای خود را به یک رابطه وسیع تر جدید بدهد. باید دیگر نیروهای صحنه سیاسی روسیه را درگیر کرد. این شامل احزاب سیاسی ای که به فرم ها با شک و تردید نگاه می کنند، همچنین شرکت های تجاری، اتحادیه های کارگری، روشنفکران، متخصصان حرفه ای، دانشجویان و سازمان های غیر دولتی است.»

و جیمز فولی، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، در رابطه با اینکه آیا سخنان ایوانوف، وزیر امور خارجه روسیه، در بردارنده تغییری در سیاست های پایدار است، گفت: «ما انتظار تغییری را نداریم.»

اطلاعات و احضار عمادالدین باقی، به دادگاه انقلاب، به اتهام «نشر اکاذیب و تشویش افکار عمومی»، روزنامه مشارکت گزارش داد که محمد رضا خاتمی، مدیر مسئول روزنامه «مشارکت» نیز به دادگاه احضار شده است. بر اساس همین گزارش قاضی مرتضوی که در سال گذشته مسئولیت پرورش به مطبوعات مستقل را در دستگاه قضایی رژیم عهده دار بود، محمد رضا خاتمی را در پی شکایت صدا و سیما به دادگاه احضار کرده است. به گفته حسین آبادی، وکیل مدافع خاتمی هنوز محتوای کامل شکایت بر ضد روزنامه مشارکت روشن نیست و قرار است روز چهارشنبه ۱۷ فروردین ماه توسط قاضی مرتضوی اعلام شود.

کارگران و جوانان بیکار مثل بمب ساعتی در کشورند

هاشمی رفسنجانی، پس از شکست مفتضحانه اش در جریان انتخابات مجلس ششم و رسوایی بیش از پیش اش به عنوان مهره هزار چهره ارتجاع، در جریان نماز جمعه این هفته تهران، ضمن نصیحت به گروه های مختلف برای پرهیز کردن از برخورد با یکدیگر از جمله گفت: «توجه به سخنان رهبری یک ضرورت است و همه دست اندرکاران در دولت و مجلس وظیفه دارند که فضای امنی را از هر جهت به وجود آورند تا انقلاب به حرکت تکاملی خود ادامه دهد.» رفسنجانی سپس در دفاع از جنایتکارانی همچون لاجوردی و رازینی و تظاهر به محکوم کردن تروریسم افزود: «انجام چند ترور خطرناک در سال گذشته مانند ترور شهید لاجوردی، شهید صیاد شیرازی، ترور آقای رازینی و آقای حجاریان یکی از خطراتی است که امنیت کشور را تهدید می کند.» رفسنجانی سپس در هشدار باش پیرامون خطری که از سوی کارگران و جوانان و دانشجویان رژیم «ولایت فقیه» را تهدید می کند گفت: «بیکاری از مهمترین عواملی است که امنیت را مورد تهدید قرار می دهد... اگر فضای کشور نا امن باشد خطر مضاعف می گردد، کارگران و جوانان بیکار در کشور مثل وجود بمب ساعتی در کشور است...»



«حجاریان قربانی تلقی فاشیستی از دین است»

دکتر عبدالکریم سروش در گفت و گو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در مورد ترور سعید حجاریان از جمله گفت: «معتقدم که سعید، از قربانیان قرائت فاشیستی از دین بود، قرائتی که هم فیلسوف دارد و هم ژورنالیست، هم سیاستمدار دارد و هم شاعر و وجود این ها به این دلیل قطعی است که طی سال های گذشته پیوسته پرده از چهره شان برداشته شده است.» دکتر سروش در ادامه همین گفت و گو افزود: «اگر دستگاه های مسئول می خواهند به پروژه خشونت یعنی تقدیس آن و تحریف حقیقت رسیدگی کنند، نباید کارها را به عوامل اجرایی دست چندم واگذار کنند. بلکه باید با قدرت، آمران و زمینه سازان فکری این مسأله را مورد توجه و بازرسی جدی قرار دهند. چرا که تنها در آن صورت، عطش حقیقت خواهی مردم فرو خواهد نشست.» به گفته سروش «پس از پیروزی آقای خاتمی در انتخابات و پدید آمدن رویداد بزرگ و خجسته دوم خرداد، عصبانیت گروه های خشونت پرور به اندازه ای شد که تصمیم گرفتند تا عناصر اصلی نهضت اصلاح طلب را از میان بردارند. بنابراین قتل ها یکی پس از دیگری روی داد و در آستانه سال نو نیز با روی دادن چنین حادثه ای، بار دیگر تلخی خشونت به کام همگان وارد شد.» دکتر سروش افزود: «به گمان من، همه کسانی که جریان تحریف حقیقت و تقدیس خشونت را در طول سال های گذشته راه انداخته اند، در این ترور و ترورهای مشابه به طور مستقیم یا غیر مستقیم نقش داشته اند چرا که حوادث اجتماعی تفسیر اجتماعی دارند و به هیچ عنوان نمی توان آنها را به انگیزه های شخص یک فرد بریده از نظام وابسته دانست.»

یورش تازه به روزنامه ها و روزنامه نگاران

در پی بالا گرفتن موج افشاگری بر ضد تلاش برای مخدوش کردن ماجرای ترور سعید حجاریان، وزارت اطلاعات رژیم شماری از روزنامه نگاران را برای بازجویی به وزارت اطلاعات احضار کرد. در پی احضار محمد قوچانی به وزارت

ادامه بحثی پیرامون برنامه سوم توسعه و ...

اصلی و ستون فقرات برنامه سوم توسعه را تشکیل می دهند، و بر بنیاد آن، دیگر محورهای برنامه، به ویژه در زمینه مسایل مربوط به مبارزه با بیکاری، اشتغال زایی و افزایش توان تولیدی- صنعتی، تنظیم شده اند. تدوین کنندگان و نیز تصویب کنندگان برنامه سوم توسعه، عمده ترین هدف و آماج این برنامه را رهایی از بن بست کنونی اقتصادی، که رژیم ولایت فقیه در آن گرفتار آمده است، عنوان کرده اند. برای حصول به این هدف نیز نخستین گام ها را خصوصی سازی گسترده و همه جانبه و جلب سرمایه گذاری خارجی به هر شکل ممکن می دانند. در این میان دو نکته فوق العاده پر اهمیت به هیچ رو در لابه لای مواد برنامه سوم به چشم نمی خورد. نخست، تکیه و ارزیابی از امکانات ملی و داخلی، اعم از فنی و مالی، و دوم منافع و حقوق کارگران و زحمتکشان و به طور کلی حقوق بگیران، چه فکری و چه بدی، است.

اگر برنامه سوم و یا هر برنامه دیگری، به دنبال برون رفت از بحران و معضل ژرف کنونی است، می باید در درجه اول، امکانات وسیع و واقعا پر ارزش داخلی و ملی را در کنار حمایت و تضمین حقوق زحمتکشان فکری و بدی در مفاد خود در نظر گرفته و سپس، با طرحی کاملاً پخته و حساب شده، در راستای کسب فن آوری نوین و شکوفایی اقتصادی، از سرمایه گذاری خارجی استقبال کند. در برنامه سوم از این مهم خبری نیست، و همه چشم ها به قول معروف به دست خارجی ها و بخش خصوصی دوخته شده است. در ارتباط با حقوق و منافع کارگران و زحمتکشان، برنامه سوم حتی از برنامه های قبلی بدتر و زیان بارتر است. کمترین اهمیت در برنامه سوم به این امر اختصاص دارد. گویی آفرینندگان ثروت های مادی و معنوی کشور، جایی در محاسبات مسئولان رژیم ندارند. در موارد متعددی، به نام ایجاد اشتغال و گسترش امر تولید، تسهیلات گوناگونی به کارفرمایان و سرمایه داران تعلق می گیرد، اما از تضمین امنیت شغلی کارگران و حمایت از حقوق آنان خبری نیست. اصولاً برنامه سوم توسعه رژیم ولایت فقیه، بر اساس منطق اقتصادی نو لیبرالیستی آن هم به شکل واپس مانده آن، حق و حقوقی را برای کارگران قائل نیست.

در این زمینه نمونه های فراوانی در برنامه مذکور وجود دارد که برخی از آنها شدیداً جنبه ضد کارگری دارند. بر پایه ماده ۵۰ برنامه توسعه سوم، به منظور تشویق کارفرمایان و صاحبان سرمایه به این گروه از کارفرمایان که اقدام به استخدام نیروی کار جدید کنند، از سوی دولت تخفیف های قابل توجه و بزرگی داده خواهد شد. از جمله تخفیف در میزان حق بیمه سهم کارفرما و کاهش مالیات این دسته از کارفرمایان به میزان مالیات بر حقوق کارکنانی که جدید استخدام شده اند. کاهش سهم بیمه کارفرمایان، ضربه بی جدی به موجودیت سازمان تامین اجتماعی و امر خطیر بیمه درمانی کارگران وارد می آورد. طی دهه اخیر، با اجرای سیاست ضد ملی تعدیل اقتصادی توسط دولت رفسنجانی، و ادامه آن به اشکال نوین توسط دولت کنونی، که ثمره آن تا به امروز رواج اقتصاد دلالی و فروپاشی بنیه تولیدی کشور بوده است، کارفرمایان و دیگر سرمایه داران همواره از پرداخت حق بیمه سهم خود به سازمان تامین اجتماعی امتناع کرده اند. طبق آمار منتشره از سوی سازمان تامین اجتماعی، کارفرمایان میلیون ها تومان مقروض اند و همین امر سبب بحران مالی شدید و نارسایی اسف انگیزی در امر بیمه خدمات درمانی کارگران و خانواده هایشان گردیده است.

در واقع با تصویب ماده ۵۰ برنامه توسعه اقتصادی، برای نخستین بار پس از چندین دهه، سرمایه داران و کارفرمایان به یک کامیابی بزرگ در مقابل کارگران و زحمتکشان دست پیدا کرده اند. اینکه سرانجام پس از کشمکش طولانی، کارفرمایان موفق شدند مسئله حق بیمه سهم خود را به سود منافع خود حل کنند، باید در ماهیت کارگر ستیز رژیم ولایت فقیه جستجو کرد. سازمان تامین اجتماعی یکی از دستاوردهای تاریخی مبارزات جنبش کارگری میهن ما محسوب می شود. معافیت کارفرمایان از پرداخت حق بیمه سهم خود، آینده سازمان تامین اجتماعی را در هاله ای از ابهام قرار می دهد. ناگفته پیداست، با اجرای این مصوبه، مسایل تامین اجتماعی و بیمه خدمات درمانی کارگران و خانواده های کارگری وضعیتی وخیم تر از امروز پیدا خواهد کرد.

مفهوم برنامه های رژیم برای اشتغال زایی، با این ماده آشکارتر از پیش می شود. از جیب کارگران و زحمتکشان به کارفرمایان بذل و بخشش می شود، تا با بیکاری مبارزه شود!!! در مواد ۵۱ و ۵۲ همین برنامه، که ظاهراً قرار است با جذب سرمایه های خارجی و خصوصی سازی افسار گسیخته، اقتصاد بحران زده ایران را بهبود بخشیده و شکوفا سازد!! تسهیلات و اعتبارات مختلفی از سوی دولت به سرمایه گذاران و بخش خصوصی اعطا می شود. به عنوان نمونه، برنامه سوم توسعه به دولت اجازه می دهد، به منظور ایجاد اشتغال، علاوه بر معافیت های مالیاتی، سهمی از سود تسهیلات دولت، به بخش خصوصی و سرمایه گذار تعلق گیرد که از هر گونه مالیات و عوارض معاف است. به عبارت دیگر، دولت از بودجه کل کشور و ثروت ملی یارانه به بخش خصوصی پرداخت می کند. بخش خصوصی بی که عمدتاً نه تنها میل به فعالیت مولد ندارد، بلکه سود خود را در عملیات دلالی و غیر تولیدی می جوید و به دنبال آن است.

یکی از مخرب ترین مواد این برنامه، اعزام نیروی کار به خارج از کشور است. در ماده ۵۴، با عنوان برطمطراق مبارزه با بیکاری قید شده است که، کمیته بی مرکب از وزاری امور خارجه، کار و امور اجتماعی، اقتصاد و دارایی و رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی، برنامه ریزی، هدایت و نظارت و پیش بینی تمهیدات لازم از نظر قوانین و مقررات برای اعزام نیروی کار به خارج از کشور را عهده دار خواهند بود. این سیاست، که از چندین سال قبل در درون محافل رژیم مطرح بوده، صرفاً و صرفاً به منظور کاهش فشار اجتماعی جوانان و انتقال این فشار به خارج کشور تنظیم شده و می توان پیش بینی کرد که با همه دشواری هایی که در مقابل اجرای چنین طرحی قرار دارد با شکست روبه رو شود. اصولاً سیمای جهان سرمایه داری پیشرفته نسبت به دهه ۵۰، ۶۰ و ۷۰ میلادی تغییرات اساسی کرده، و رشد تکنولوژی، نیاز مستقیم این کشورها را به نیروی کار ارزان از کشورهای واپس نگاه داشته شده کاهش داده است. در ثانی، بحران ژرف که سرمایه داری در آستانه سده بیست و یکم با آن دست به گریبان است خود مانعی دیگر در راه اعزام نیروی کار ارزان به کشورهای پیشرفته است. تنها مشاغلی آن هم بسیار ناچیز در اروپا، آمریکا و ژاپن وجود دارد کارهای نازل و زیان آور است که اهالی کشورهای مذکور از انجام آنها خودداری می کنند. این برنامه در مغایرت با منافع ملی قرار دارد و نمی تواند تأثیر مهمی بر معضل بیکاری در میهن ما بگذارد. فقط رژیمی مانند رژیم ولایت فقیه می تواند در قبال جوانان تا این حد غیر مسئولانه و مخرب عمل کند.

ماده ۵۵ برنامه سوم توسعه، علاوه بر معافیت های مالیاتی و غیره مقرر می دارد که، دولت، در قالب لوايح و بودجه سالانه، تسهیلات اعتباری را به بخش خصوصی اختصاص دهد. به این معنی که، از این پس هر ساله رقم هنگفتی از بودجه کل کشور به صورت های گوناگون به بخش خصوصی غیر مولد اختصاص خواهد یافت، تا بلکه این بخش که عمدتاً توسط مافیای هزار فامیل سران جمهوری اسلامی به ویژه خانواده رفسنجانی کنترل می شود، به سوی کار مولد کشانده شود!!

مواد ضد کارگری برنامه سوم توسعه، اثرات بسیار ناگوار بر امنیت شغلی

آزادی برای همه زندانیان

سیاسی ایران!

ادامه تضاد آشکار و آشتی ناپذیر فرهنگ و اندیشه پویای ...

در میهن مان، برداشت های خود را در باره جوانان ارائه دادند. اما اینکه به چه دلیل نقش جوانان حتی برای نیروهای ارتجاعی پر اهمیت است را باید در بافت سنی جمعیت ایران جستجو کرد. مرتضی میر باقری مشاور رئیس جمهوری و رئیس مرکز ملی جوانان به خبرنگاران در این مورد گفت: «کشور ایران یکی از جوان ترین کشورهای دنیا است چنانچه ۴۰ درصد کشور ما را جوانان ۱۱ تا ۲۹ سال تشکیل می دهند و همین امر ضرورت تدوین برنامه جامع برای ساماندهی وضعیت جوانان کشور را می طلبد» (ایرنا ۸ اردیبهشت ۷۸).

سیاست های فلاکت بار اقتصادی رژیم ولایت فقیه، علاوه بر محدودیت های اجتماعی، عدم امکانات پیشرفته تحصیلی، مشخص نبودن آینده جوانان، جلوگیری از مشارکت آنها در امور سیاسی جامعه را می توان از مواردی بر شمرد که جوانان را نسبت به تحولات در کشور حساس کرده است. میرباقری در همان مصاحبه اعلام کرد: «از هر ۴ نفر بیکار در ایران ۳ نفر جوان هستند. نرخ بیکاری در ایران ۱۰ درصد است که سه چهارم بیکاران کشور در سنین جوانی هستند.» وی در جای دیگر مصاحبه تاکید کرد: «مسائل جوانان در مقاطع مختلف سنی دوره جوانی متفاوت است. مثلاً بر طبق تحقیقات انجام شده مهم ترین مسأله جوانان بالای ۲۲ سال مسأله اشتغال، ازدواج و مسکن است و مهم ترین مسئله برای جوانان بین ۱۸ تا ۲۲ سال مشارکت اجتماعی، سیاسی و بحث تحصیلات عالی و چگونگی گذران خدمت وظیفه است.»

رژیم ولایت فقیه، پس از دو دهه تسلط همه جانبه بر آموزش و پرورش، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، ارگان های تبلیغی، و در غیاب نیروهای سیاسی دگراندیش به واسطه سرکوب شدید، مصمم بود با استفاده از فرصت ایجاد شده به «ترتیب» نسلی که در دامان خود متولد و بزرگ شده، دست بزند و از آنها نسلی مطیع و گوش به فرمان ولی فقیه بسازد، و برای انجام مقاصد ارتجاعی خود از آنها بهره برداری کامل کند. سیاست ضد میهنی - ضد مردمی ادامه جنگ با عراق که در جریان آن ده ها هزار نفر از جوانان میهن مان روانه قتل گاه های جنگ شدند، گوشه بی کوچکی از جنایات رژیم ولایت فقیه بر ضد مردم میهن ما است. با وجود تمامی این تلاش های مذبحخانه، نسل بزرگ شده پس از انقلاب، بخوبی به ماهیت بغایت ارتجاعی حاکمان کنونی بر میهنمان پی برده و به مقابله با آن برخاسته است. اخیراً عسگر اولادی، یکی از منفورترین چهره های ذوب در ولایت نزد مردم و جوانان، در مصاحبه با روزنامه هم فکرش کیهان (دوشنبه ۹ اسفند ۷۸)، آگاه از خطری که رژیم ولایت فقیه را تهدید می کند، مزورانه زیر لوای دفاع از جوانان، سیاست های شکست خورده دو دهه گذشته را باز هم برای جوانان تجویز می کند. او در مصاحبه با کیهان می گوید: «من حقیقتاً خودم را به نسل جوان بدهکار می دانم. نرسیدیم وظیفه مان را در قبال جوانان انجام دهیم و امیدوارم خداوند متعال بخاطر این قصور و کوتاهی از ما بگذرد و توفیق بدهد جبران کنیم. دشمن تلاش می کند دو چیز را به نسل جوان القا کند: یکی اینکه «شهادت» ارزش نیست و دیگر اینکه لازم نیست «رهبری» نسبتی با فرهنگ انقلاب داشته باشد.» و در جای دیگر می گوید: «امروز اصول گرایان خیلی بیشتر از دیروزند، منتها شما جنگ ندارید تا رویش اینها را ببینید. بدنه جامعه متدین است، نسل جوان ما امروز متدین است، منتها این گرد و غبارها و غوغاها نمی گذارد این متن متدین جامعه جلوه گری کند. واقعا ما به نسل جوان بدهکاریم، باید برای آنها آذوقه فرهنگی تهیه کنیم، باید آزادی اسلامی به آنها بدهیم.»

از فحوی کلام عسگر اولادی دو نکته را می توان بخوبی تشخیص داد. اول نگرانی او در مورد بیگانه بودن نسل جوان با «ارزش های دینی» یا به عبارتی دیگر «ولایت فقیه»، و دوم اینکه برای برون رفت از این بحران رو به افزایش، برای نسل جوان باید آذوقه «فرهنگی»، یعنی - کشته شدن در قتلگاه هایی مانند جنگ - فراهم کرد. عسگر اولادی فرهنگ انقلاب و ارزش را در چیزی غیر از «رویش جنگ» برای نسل جوان نمی بیند، و به همین سبب ناراحت است که وظیفه خود را در این باره بخوبی انجام نداده است. برای اینکه فرهنگ مورد نظر عسگر اولادی و دیگر همفکران مرتجعش در جامعه کاملاً جا بیفتد، احتیاج به ده ها هزار نفر قربانی جوان دیگر است. چنین طرز تفکر فوق ارتجاعی فقط

مختص به این عنصر معلوم الحال ارتجاع نیست. رفسنجانی، چهره رسوا شده دیگری هراسناک و هم خشمگین در این باره اظهار داشت: «اگر نسل جوان و هوشیار ما با فلسفه واقعی دفاع مقدس و اهداف شوم دشمنان آشنا شوند، هرگز اجازه نخواهند داد افراد ناآگاه و قلم به مزد آن حماسه ها را به نکات منفی تاریخ ایران اسلامی تبدیل کنند.» وی با ادای جملات، «نمی فهمند»، «نمی دانند»، «نمی خواهند»، ادامه داد: «اگر ما واقعیت های دوران دفاع مقدس را برای جوانان هوشیار درست بیان کنیم، دیگر شیاطین نمی توانند با زیر سؤال بردن آن واقعیت ها اذهان را مکرر کنند» (روزنامه فتح ۱۲ اسفند).

خامنه ای هم، با اشاره به جنگ هشت ساله، گفت: «چقدر جوان و نوجوان به میدان های نبرد با دشمن رفتند و به شهادت رسیدند و خون پاکشان مظلومانه ریخته شد. مسئولان باید این را به عنوان یک هدیه عظیم به نظام اسلامی تلقی کنند و از آن قدر دانی کنند» (اطلاعات بین المللی ۱۳ اسفند ۷۸).

و باز در همین مورد و برای مقابله با این چالش جدی، مصباح یزدی گفت: «برخی از افراد که خود را مسلمان و روشنفکر دینی می خوانند در گفتار و نوشته های خود به ایجاد شبهه و تشکیک در آیات قرآن می پردازند و این سوغات غرب است که در روزنامه ها و سخنرانی های دگر اندیشان دیده می شود.» مصباح با اشاره به تساهل و تسامح در برخورد با مسائل ادامه داد: «زمینه را آماده کردند که هرچه جوانان بشنوند سرخود را پایین بیاورند. آنانی که از تجربه دینی و روشنفکری دینی سخن می گویند برای فریب و گول زدن جوانان است.» مصباح برای حل این بحران، نظریه سرکوب را ارائه داد و گفت: «آنان خیال می کنند که روح و اندیشه نواب صفوی در کشور از بین رفته است در حالی که این روح در جوانان بسیجی ما وجود دارد» (کارو کارگر، ۹ بهمن ۷۸).

یزدی، عضو فقهای شورای نگهبان ولایت فقیه، در یکی از سخنرانی هایش در نماز جمعه تهران گفت: «خطرناک ترین نوع استعمار، استعمار فرهنگی است و دشمن به دنبال تسلط فرهنگی بر کشور است و راه آن هم برایش روشن و طبیعی است و آن اینکه نسل جوان امروز را باید از نسل گذشته اش جدا کرد و بین آنها فاصله انداخت.» وی ادامه داد: «باید این جوانان را حمایت، هدایت و ارشاد کرد و نباید آنها را در جریان امواج خطرناک و توفان ها به این دلیل که جوان اهل نظر و فکر است و خودش می تواند تشخیص بدهد، رها کرد و تنها گذاشت» (کاروکارگر شنبه ۹ بهمن ۷۸).

براستی چگونه است که با وجود کنترل شدید بر کتاب های درسی، رادیو و تلویزیون، مطبوعات، ممنوعیت ماهواره و اینترنت و دیگر رسانه های صوتی و تصویری، عسگر اولادی ها ناراحت از قصور و کوتاهی، رفسنجانی ها نگران از بیان درست واقعیت های «دفاع مقدس» اند و همین امر مصباح یزدی ها را وا می دارد تا به عنوان تنها راه حل، «اندیشه» نواب صفوی ها را بار دیگر تجویز کنند. رژیم ولایت فقیه، آگاه نسبت به تمامی این تحولات، از آنجایی که ارائه یک راه حل مردمی در تضاد کامل با حیات آن است، سعی می کند با مانورهای مذبحخانه به خیال خویش، جنبش مردمی را به انحراف بکشاند، غافل از آنکه میزان تفر مردم از آنها تمامی این اقدامات را با شکست مواجه ساخته و می سازد. در همین رابطه، خامنه ای، ولی فقیه رژیم اسلامی در دیدار مسئولان وزارت آموزش و پرورش استان های سراسر کشور، گفت: «باید با استفاده از علمای فاضل، افراد برجسته، کتاب های خوب و روش های علمی، برای رساندن صحیح و جذاب مفاهیم دینی به نسل جوان بهره گرفت.» و در جای دیگر اظهار داشت: «باید در آموزش مفاهیم دینی به جوانان، از کج فهمی و تحجر، همچنین از کج فکری و روشنفکری های خیالی در مسایل دینی پرهیز شود» (روزنامه مشارکت ۸ اسفند ۷۸).

سردمداران ارتجاع با این توجیه که آگاهی و بیداری نسل جوان، ناشی از توطئه و استعمار فرهنگی بیگانه است، سعی می کنند هم سیاست های ضد مردمی خویش را در قبال جوانان از زیر ضربه خارج ساخته و هم توجیهی برای سرکوب های بیشتر در اختیار داشته باشند. اما بررغم تمامی این توجیهات ارتجاعی و تهدید به سرکوب های هر روزی توسط ذوب شدگان در ولایت، واقعیات امروزی که نسل جوان با آن مواجه است، بسیار عمیق تر از آن است که بشود بر آن سروشی گذاشت. اخیراً علی ربیعی با اشاره به خطری که از این طریق گریبان رژیم را گرفته اعتراف کرد: «در کشور ما جمعیت به یکباره جوان شد که این مسأله نیازها، تفکرات و ارزش های جدیدی را با خود به

ادامه تضاد آشکار و آشتی ناپذیر فرهنگ و اندیشه پویای ...

همراه می آورد. و در جایی دیگر با بیان این نکته که تحول جمعیتی به تنهایی قدرت ایجاد یک انقلاب را دارد، در ادامه اضافه کرد: «تحول ساختاری و جمعیتی هر کدام به تنهایی برای زیر و رو کردن نظامات سیاسی و اجتماعی هر جامعه ای کافی است، اگر از درک این انگاره ها عاجز باشیم و با آنها مقابله کنیم با بحران عظیم مشروعیت مواجه خواهیم شد» (هم میهن، شنبه ۷ اسفند ۷۸).

ریبعی مشاور رئیس جمهوری چندی بعد در همین رابطه گفت: «نسل کنونی حاکم در جامعه نسل نویی است که طرز فکری تازه و متفاوت با گذشته دارد و باید نسل قدیمی تر این خواسته ها و نیازها را دریابد» (فتح ۱۵ اسفند ۷۸).

اعتراف تاج الدین، معاون سیاسی - اجتماعی وزارت کشور بیشتر جالب است. وی در جلسه اداری استان قم گفت: «در یک نظر سنجی که وزارت اطلاعات در مورد اعتقادات دینی دانشجویان انجام داده بود، ۱۸ گزینه داشت. یکی از گزینه ها اعتقاد به خدا که مورد تایید صد درصد دانشجویان قرار گرفته بود اما متأسفانه گزینه اعتقاد به حکومت دینی در مرحله ۱۷ قرار گرفته بود. چرا باید این طور شود؟» (فتح ۱۱ اسفند ۷۸) به بن بست رسیدن رژیم ولایت فقیه در این مورد واقعیتی است که کتمان آن حتی برای نیروهای درون حکومتی مشکل شده است. آنان به خوبی دریافته اند که نسل جوان که نیازمند تحولات ریشه ای در ساختار سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور است، مدت ها ست به این مهم رسیده است که، تمامی ناهنجاری های موجود ریشه در ماهیت وجودی رژیم ولایت فقیه دارد، و به همین سبب آگاهانه و هوشمندانه، به سست کردن این پایه های واپس گرایی همت گمارده است. پور نجاتی نماینده برای مجلس ششم در این باره اظهار داشت: «به اعتقاد من مهم ترین مسئله ما جوانان هستند. نقش اینها را همه جا می بینیم. نظام برنامه ریزی کشور و ساز و کارهای موجود به هیچ وجه جوابگوی نیاز جوانان نیست. نگاه سنتی به جوانان سایه سنگین خود را بر نظام برنامه ریزی کشور تحمیل کرده است» (اطلاعات بین المللی ۱۱ اسفند ۷۸).

میر باقری، مشاور رئیس جمهوری و رئیس مرکز ملی جوانان، نیز گفت: «مسئولان کشور و نظام به این نکته رسیده اند که به هیچ وجه سیاسی و سیاسی کاری در حوزه جوانان جواب نمی دهد» (کیهان، ۱۹ اسفند ۷۸). برای اینکه عجز و درماندگی رژیم ولایت فقیه و مبارزه آگاهانه این نسل بیشتر مشخص شود سخنان ابراهیم اصغر زاده عضو شورای شهر تهران قابل بررسی است. وی گفت: «علی رغم سیاست غلط آموزش و پرورش در معرفی کیان و هویت تاریخی ایران به جوانان، این قشر جامعه، خود اقدام به مطالعه گذشته می کنند.» و در ادامه می گوید: «اگر دستگاه هایی مثل آموزش و پرورش در این کار کوتاهی نمی کردند، ما شاهد برخی رفتارهای افراطی جوانان نسبت به گذشته نبودیم، اگر بخواهیم بخشی از تاریخ را حذف کنیم، به حقیقت لطمه زده ایم» (عصر آزادگان ۱۷ اسفند ۷۸).

با توجه به داده های بالا، سخنان و اعترافات مقامات حکومتی، وضعیت کنونی نسل جوان را می شود بدرستی تجسم کرد. حکومت گران، با چنگ انداختن بر منابع ملی و تاراج و چپاول آنها به نفع خود، فاجعه بی عظیم و حتی در مواردی غیر قابل جبران را بخصوص برای نسل جوان به بار آورده اند، که باعث هز رفتن نیروی بالقوه و سازنده کشور گردیده است. روزنامه هم میهن، ۲۲ اسفند ۷۸، از قول دکتر اصغر نژاد می نویسد: «تحقیقات مختلف ارقام متفاوتی را نشان می دهد از جمله اینکه حدود ۲ میلیون نفر معتاد داریم که میانگین سن آنها در کشور ۱۸ سال است پس حدود ۵۰ درصد این افراد زیر سن ۱۸ سال هستند.»

رشد بیکاری و اجرای سیاست های خانمان برانداز تعدیل اقتصادی، تحفه دیگری است که دامن نسل جوان را گرفته و به یکی از قربانیان اصلی این سیاست تبدیل کرده است. بر اساس آمارهای موجود، حدود ۳۷ میلیون نفر جمعیت زیر ۲۴ سال در کشور وجود دارد. بیش از ۶۵ درصد جمعیت جویای کار را جوانان تشکیل می دهند. کارشناسان معتقدند، اگر امیدوار باشیم که برنامه های کنترل جمعیت در ۲۵ سال آینده به خوبی عمل کنند در سال ۱۴۰۰ با ۳۵ میلیون نفر متقاضی شغل روبرو ایم (آمار از کاروکارگر، ۱۰ بهمن ۷۸).

جنبش نیرومند مردمی، طی چند سال گذشته، به موفقیت های بزرگی

ناهل آمده است. انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شورای شهر و انتخابات مجلس ششم، نمادی بود از ابراز مخالفت با رژیمی که به دلیل ضدیت منافعش با جنبش رو به رشد مردم، چاره بی جز سرکوب در خود سراغ ندارد. نسل جوان و ارتش میلیونی دانشجویی آن نقش کلیدی برای مقابله با توطئه های ارتجاع و استبداد حاکم ایفاء می کنند. خوشبختانه تجربه سه سال گذشته نشان داده است که، رژیم ولایت فقیه، برای سرکوب جنبش از طرف نیروهای جوان میهن با دشواری های بزرگی روبرو است. تلاش برای سرکوب جنبش دانشجویی در جریان قیام مردمی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، با وجود تلفات سنگین، از جمله دستگیری بیش از ۱۴۰۰ فعال و کادر جنبش نتوانست جنبش جوانان و دانشجویان میهن ما را مرعوب ارتجاع کند و پس از دوران بسیار کوتاهی، جنبش دانشجویی با توان به صحنه پیکار سیاسی بازگشت و توانست نقش مهم و مؤثری را در شکست نیروهای ارتجاعی در جریان انتخابات مجلس ششم ایفاء کند.

امروز دیگر حتی مرتجعان حاکم و مدافعان رژیم استبدادی «ولایت مطلقه» نیز ناچارند آشکار اعتراف کنند که، بیست سال پس از تشکیل «حکومت اسلامی»، تفکرات و اندیشه های پوسیده و ضد مردمی شان نه تنها نتوانسته است در ذهن جوانان میهن ما رسوخ یابد بلکه جوانان و دانشجویان برای طرد ابن عقاید قرون وسطایی و ارتجاعی در صف مقدم مبارزه اند.

تحولات سرنوشت ساز میهنمان در ایران به هر سو که پیش برود، این مهم را با خود همراه خواهد داشت که فاجعه کنونی برای نسل جوان، لااقل در زمینه های اقتصادی نیازمند سال ها برنامه ریزی مستمر و هماهنگ با منافع ملی خواهد بود. برای شروع این امر ملی، مقدم ترین مسئله پیش روی جنبش، طرد رژیم ولایت فقیه به عنوان اصلی ترین سد در راه پیشرفت سیاسی - اقتصادی و اجتماعی است. با وجود تفکری که اصل مشارکت مردم را در تعیین سرنوشت خویش نفی می کند، فاجعه کنونی بر میهن مان هر چه بیشتر به ضرر منافع ملی پیش می رود.

پوزش و تصحیح

● در شماره ۵۷۸ «نامه مردم»، مقاله: «نگاهی به مبارزه نودساله زنان جهان و ایران پیکار قهرمانانه در رهایی از ستم جنسی، برای آزادی و عدالت اجتماعی»، کلمه آخر سطر آخر مقاله، در صفحه بندی روزنامه جا افتاده بود که از خوانندگان عزیز پوزش می طلبیم. پارگراف آخر مقاله، در صفحه پنج، بدین ترتیب تصحیح می شود: «حزب توده ایران به عنوان نخستین حزب سیاسی کشور که پرچم مبارزه در راه احقاق حقوق زنان را به اهتزاز در آورد، وظیفه خود می داند که در راه تحقق این آرمان های والای انسانی، در کنار زنان ایران به این مبارزه ادامه دهد.»

● در نخستین شماره دوره جدید «دنیا»، در صفحه ۲۳، سطر پنجم، شعر رفیق قفید طبری، «آهنگ نشاط زندگی سر شد» درست است. همچنین در مقاله «از آن روزهای سیاه»، چند اشتباه تایپی و صفحه بندی رخ داده است که با پوزش از نویسنده گرامی بدین شکل تصحیح می شود. در صفحه ۳۳، پارگراف دوم، سطر اول، «بی قدرترین» نادرست و «بی قدرت ترین» درست است. در صفحه ۳۳، پارگراف چهارم، سطر سوم «دستشان به اسلحه نخورده» درست است. در صفحه ۴۱، در آغاز پارگراف سوم، چند جمله زیر، با کمال تأسف، در صفحه بندی حذف شده است. «آری قربانیان فاجعه ملی، بعلاوه هزاران قربانی دیگر در طول رژیم ولایت فقیه با وجود آنکه همه مخالف حکومت خیانت و ترور و پاکباخته راه آزادی و سعادت مردم خویش بوده اند، حاضر نبودند و هنوز هم نیستند که با فراموش کردن اختلافات تاریخی، و نظری خود به فرار داشتن در یک جبهه واحد بر ضد ارتجاع و استبداد عنان گسیخته اعتراف کنند. مردم ما اگر شاهد حکومت های استبدادی بوده اند، شاهد این نیز بوده اند که قربانیان این حکومت ها و جان بر کفان راه آزادی میهن هر یک به نوعی مدعی آن بوده اند که تنها خودشان راهشان درست است و باقی برخطا. برخی از اینان حتی تا آستانه اعدام، یکدیگر را تحریم می کردند، حاضر نبودند به سخنان و نظرات یکدیگر گوش فرا دهند و حتی کوچکترین روابط انسانی داشته باشند.» و در صفحه ۴۲ پارگراف دوم، سطر دوم «ناجی جمهوری اسلامی» درست است.

ادامه بحثی پیرامون برخورد با ریشه های خشونت و ...

هنگامی که مسئولان اطلاعاتی رژیم «ولایت فقیه»، پس از تهدیدهای سید علی خامنه ای، رحیم صفوی، رئیس وقت قوه قضائیه، محمد یزدی و سخنگوی شورای نگهبان، جنتی، اقدام به سازمان دهی و اجرای قتل های نفرت انگیز دگراندیشان، فروهر ها، مختاری، پوینده و شریف کردند، کارزار گسترده تبلیغاتی برای مخدوش کردن حقایق به راه افتاد. مواضع متزلزل و مماشات طلبانه بخش هایی از جبهه دوم خرداد در برخورد با این پدیده نفرت انگیز که موج گسترده بی از اعتراض و انزجار را در جامعه ما برانگیخت، و منتسب کردن این قتل ها به چند نفر آدم «خودسر» و «ند رو» عملاً سبب شد که آمران و عاملان اصلی این ترور ها از هرگونه گزند قضایی مصون بمانند. پدیده قتل سیاسی و تلاش برای نابودی فیزیکی مخالفان، منتقدان و دگراندیشان، پدیده تازه بی در رژیم «ولایت فقیه» نیست. در طی حداقل پانزده سال گذشته بیش از هزاران قتل سیاسی در ایران رخ داده است که همگی از یک منبع ریشه گرفته است. ترور دکتر قاسملو در اتریش به هنگامی که او در حال مذاکره با فرستادگان هاشمی رفسنجانی بود و سپس ترور دکتر شرفکنندی و یارانش در برلین به دست مأموران وزارت اطلاعات رژیم و از همه مهم تر قتل عام دستجمعی هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷، به دستور رهبران رژیم «ولایت فقیه» به روشنی نشانگر این حقیقت است که ریشه های خشونت و ترور ارتباط تنگاتنگ و گسست ناپذیری با هرم رهبری رژیم و هرم های سیاسی - نظامی رژیم استبدادی در میهن ما دارد.

ما با این نظر موافقیم که، تنها با حرف خشک و خالی، نصیحت و برخوردهای حاشیه ای نمی توان ریشه های خشونت و ترور را در میهن ما خشکاند. ما با این نظر نیز موافقیم که، بیش از عاملان ترور و سرکوب که مزدورانی بیش نیستند، این نظریه پردازان و مروجان خشونت، استبداد و ترورند که در این زمینه مسئولیت مستقیم دارند. موضوع روشن تر از آن است که بتوان آن را با تحلیل های مغرضانه مخدوش کرد. از فردای پیروزی بزرگ مردم در دوم خرداد ۱۳۷۶ و شکست سنگین رژیم «ولایت فقیه»، ارتجاع و استبداد حاکم که تمامی اهرم های اساسی قدرت سیاسی - نظامی را در دست خود متمرکز کرده بود تلاش کرد با استفاده از همه شیوه ها و ابزار جنبش مردمی را به شکست کشانده و مواضع از دست رفته خود را بازپس بگیرد. ارتجاع خوب می داند که عامل زمان بیش از پیش به ضررش عمل می کند. با گذشت زمان جنبش مردمی در کوره مبارزه قوام یافته و توان رویارویی بیشتری با ارتجاع حاکم پیدا می کند. تجربه همچنین نشان داده است که این جنبش با هوشیاری و آگاهی قابل تحسینی آماده است تا با تمامی ترفندهای رژیم مقابله کند و آنها را عقیم گذارد. تلاش برای ایجاد انشقاق و تضعیف جنبش، در جریان انتخابات مجلس ششم، با شکست و قربانی شدن مهره هزار چهره رژیم، هاشمی رفسنجانی، و با شکست مفتضحانه نیروهای مدافع رژیم استبدادی روبه رو شد.

تجربه سه سال گذشته همچنین نشان داده است که تمرکز قدرت نظامی، از جمله کنترل کامل تمامی نیروهای امنیتی، نظامی و سرکوبگر در دست مدافعان استبداد و ارتجاع، بزرگ ترین خطر موجود در مقابل جنبش روبه رشد مردمی است. بر کسی پوشیده نیست که امروز مهم ترین وظیفه نیروهای امنیتی، از جمله سپاه، وزارت اطلاعات و بسیج، حفظ رژیم استبدادی حاکم بر میهن ماست. اتفاقی نیست که در روزهای اخیر وزارت اطلاعات رژیم به جای برخورد با ترور حجابیان، در کنار سایر ارگان های سرکوبگر نخست تلاش کرده است تا با پخش اطلاعات ناقص و نادرست افکار عمومی را به انحراف بکشاند و در عین حال با احضار خبرنگاران افشاگر جنبش مردمی را از پرداختن به اصل ماجرا برحذر دارد. دفاع سرسرخانه سید علی خامنه ای از سپاه و ارگان های سرکوب، در کنار مواضع افرادی همچون مصباح یزدی، جنتی و سرمقاله نویسان روزنامه هایی همچون کیهان، رسالت و جمهوری اسلامی جای هیچ شکی را باقی نمی گذارد که چه کسانی از خشونت، ترور و تروریسم حکومتی در میهن ما دفاع می کنند. سؤال اساسی این است که چگونه می توان با این پدیده مبارزه کرد. به گمان ما برخورد با ریشه های اساسی ترور جدا از برخورد با مراکز اصلی قدرت سیاسی - نظامی ممکن نیست. خارج کردن کنترل نیروهای نظامی - امنیتی از دست «ولی فقیه» و انصارش، نخستین گام در راه پایان دادن به خشونت و تروریسم حکومتی در ایران است. تا هنگامی که نیروهای انتظامی و نظامی در اختیار کامل ارتجاع قرار دارند، باید منتظر ترورها و اقدام های خشونت آمیز دیگر بود. در کشوری که فرمانده نیروهای نظامی اش دگراندیشان را علناً به سرکوب خونین تهدید می کند، و این تهدید او مستقیم و غیر مستقیم از سوی فرمانده بالاتر، یعنی «ولی فقیه»، مورد تأیید قرار می گیرد، نمی توان انتظار داشت که تغییر اساسی در زمینه خشکاندن ریشه های ترور انجام پذیرد. جنبش مردمی چاره بی جز سازماندهی نیرو برای تحمیل این خواست به ارتجاع حاکم ندارد. مواضع ضعیف و مماشات طلبانه دولت در هفته های اخیر همچون مواضع اتخاذ شده در زمینه قتل های زنجیره ای این نگرانی جدی را در جامعه ایجاد کرده است که مسببان اصلی این حادثه نیز همچون سازمان دهندگان قتل های زنجیره ای همچنان در زیر چتر حمایت مراکز قدرت باقی مانده و در برابر قضاوت عادلانه قرار نگیرند. تعرض وزارت اطلاعات به نویسندگان مستقل و منتقد، روی دیگر سکه ادامه حاکمیت ارتجاع و استبداد در میهن ماست. با این اقدامات و تعرضات، تنها با اتکاء به نیروی مردمی می توان مبارزه کرد.

ادامه بحثی پیرامون برنامه سوم توسعه

و سطح درآمد کارگران و زحمتکشان باقی خواهد گذارد. بی جهت نبود، که شماری از نمایندگان مجلس ارتجاع، هنگام بررسی برنامه سوم، بار دیگر بر ضرورت تغییر قانون کار فعلی به سود کارفرمایان تأکید کردند و سرانجام نیز در فرصت مناسب طرح خود را در این زمینه بر ضد جنبش کارگری به اجرا درآوردند.

برنامه سوم توسعه و محتوی ضد ملی آن و مواد متعدد ضد کارگری اش، گام نخست در یورش وسیع به جنبش کارگری - سندیکایی و دستاوردهای تاریخی جنبش است. سازمان تامین اجتماعی خاکیز اول است. جمهوری اسلامی برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی و جلب نظر انحصارهای فراملی، می باید طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را مطیع ساخته و یا حداقل جنبش کارگری - سندیکایی پر سابقه و آگاه ایران را تضعیف نماید. تمامی برنامه های عنوان شده از سوی رژیم در زمینه مسایل اقتصادی - اجتماعی دارای این مضمون است. کوتاه سخن: تصویب برنامه سوم توسعه بار دیگر این واقعیت را به اثبات می رساند که: مادامی که رژیم ولایت فقیه پابرجاست امکان تحقق آزادی - عدالت اجتماعی و قانون گرایی وجود ندارد.

به علاوه، برنامه سوم توسعه و چگونگی تدوین و تصویب آن، ماهیت و اهداف رژیم استبدادی حاکم را پیش از پیش در برابر دیدگان کارگران و زحمتکشان میهن ما به نمایش گذاشت. این تجربه باز هم مورد تأکید قرار گرفت که، بدون مبارزه ای یکپارچه، متحد و سازمان یافته نمی توان از رژیم ولایت فقیه انتظار تغییری را داشت.

مبارزه گسترده کارگران بر ضد طرح ضد کارگری خارج کردن کارگاه های کوچک از شمول قانون کار نشان داد که طبقه کارگر ایران هوشیار و آماده در صحنه پیکار است و مصمم است اجازه ندهد ارتجاع به خواست های خود براحته دست یابد. مجلس ششم در آینده ای نه چندان دور کار خود را شروع خواهد کرد خواست کارگران و زحمتکشان میهن ما از مجلس آینده ایجاد تغییرات بنیادین و اساسی در قوانین و لوایحی است که مجلس چهارم و پنجم بر ضد حقوق کارگران و زحمتکشان به تصویب رسانده اند. ادامه سیاست های فاجعه بار «تعديل اقتصادی» که توسط هاشمی رفسنجانی، سردار «سازندگی» رژیم، بر میهن ما تحمیل شد، زیر پوشش جدید، بی شک ثمرات فاجعه بار بیشتری را برای مردم میهن ما در پی خواهد داشت. کارگران و زحمتکشان خواهان ایجاد تغییرات بنیادین و اساسی در راستای تحقق خواست هایشان اند و در این راه آماده اند تا با استفاده از همه امکانات به مبارزه خود ادامه دهند.

بررسی رویدادها ی جهان

حقوق سندیکایی در زیر ذره بین!

بررسی وضعیت اسفناک نقض حقوق بشر، و ویژه حقوق سندیکایی، در کلمبیا در سال جاری در دستور کار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و همچنین سازمان جهانی کار قرار گرفته است. در ۱۲ سال اخیر حداقل ۲۵۰۰ فعال و رهبر سندیکایی در کلمبیا توسط محافل دست راستی وابسته به محافل حاکمه به قتل رسیده اند. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در اجلاس حاضر خود که در فاصله اول فروردین تا ۳۰ فروردین برگزار می شود، قطعنامه بی مورد بحث قرار خواهد داد که دولت کلمبیا را در رابطه با نقض خشن حقوق سندیکایی در کشور محکوم می کند. در خرداد ماه، «سازمان جهانی کار» در خواستی از سوی کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری آزاد را مبنی بر تشکیل یک کمیسیون تحقیق برای بررسی ابعاد نقض حق تشکل در کلمبیا مورد بررسی قرار خواهد داد. مقامات رسمی کشور کلمبیا از هم اکنون فعالیت دیپلماتیک وسیعی را برای محدود ساختن دامنه انتقاد های این دو ارگان با اهمیت بین المللی آغاز کرده اند.

بحران بیکاری در اندونزی

بر طبق ارزیابی های کارشناسانه، در صورت عدم دستیابی به یک نرخ رشد بالا و ادامه یابنده، اندونزی در معرض یک فاجعه انسانی قرار دارد. در حال حاضر بیش از ۴۰ میلیون نفر از ۱۳۹ میلیون نفر از جمعیت فعال کشور بیکارند. نرخ رشد ۳ تا ۴ درصدی امکان ایجاد ۱/۵ میلیون کار جدید را ایجاد می کند. بر طبق اطلاعات منتشره از سوی وزارت کار، یک میلیون کار جدید دیگر نیز از طریق برنامه تشویق ایجاد کارگاه های کوچک و بین ۳۰۰/۰۰۰ تا ۵۰۰/۰۰۰ کار هم برای کارگران مهاجر ایجاد خواهد شد. اما این مجموع در کل حتی برای جذب ۳/۲ میلیون نفر جوانی که امسال به بازار کار خواهند پیوست کافی نخواهد بود. عواقب اجتماعی ناشی از بیکاری وسیع، جامعه اندونزی را مواجه با بحران ساختاری بی کرده است که ثبات سیستم اجتماعی سیاسی این کشور را در سال های آینده زیر علامت ستوال قرار داده است.

جنگ ستارگان

ایالات متحده به کوشش خود برای تکمیل سیستم دفاع ضد موشکی موسوم به «جنگ ستارگان» ادامه می دهد. در ژانویه سال ۲۰۰۰، در جریان دومین آزمایش سیستم یک موشک باز دارنده، که از جزایر مارشال به منظور نابود کردن کلاهک آزمایشی تعبیه شده بر یک موشک «مینوت من» شلیک شده بود، به دنبال به خطا رفتن دو حرارت سنس، ۶ ثانیه قبل از اصابت، به هدف

به مذاکره دعوت کرده است. ترکمنستان همچنین خواستار ایجاد یک خط لوله صدور گاز دومیلیارد دلاری از طریق بستر دریای خزر و خاک آذربایجان به ترکیه است، که از سوی روسیه و ایران بر پایه ملاحظات حقوقی و محیط زیست مورد مخالفت قرار دارد.

اعتراض بر ضد فقر در بلغارستان

زحمتکشان اقوی نقاط بلغارستان، در روز ۴ فروردین ماه، در مرکز صوفیه، پایتخت این کشور، بر ضد بیکاری و فقر تظاهرات کردند. فعالین سندیکایی و دانشجویان با حمل پلاکارد هایی با شعارهای «ما کار می خواهیم، ما نان می خواهیم»، «بیکاری، فقر، فساد تا کی؟» در خیابان های پایتخت راه پیمایی کردند. صفوف دانشجویان، که لباس سیاه پوشیده بودند در پیوستن به تظاهرات می گفتند که، آنها «غزادار سرنوشت بلغارستان فقر زده اند.»

در یک گردهمایی در انتهای تظاهرات، سازمان دهندگان و کنفدراسیون اتحادیه های کارگری مستقل بلغارستان درخواستی را خطاب به دولت قرائت کردند، که در آن تقاضای ایجاد کار بیشتر و اضافه دستمزد مطرح شده بود. ژلیازکو هریستو، رهبر کنفدراسیون اتحادیه های کارگری، در گردهمایی گفت: «ما خواستار مذاکره با دولت در مورد اخراج ها و فقر هستیم. اما اگر مذاکرات به نتیجه بی نرسد، ما مجبوریم اعتراض های گسترده تری را سازمان بدهیم.» تظاهرات اخیر، اولین اقدام اعتراضی عمده از زمان به قدرت رسیدن راست های اتحادیه نیروهای دموکراتیک به قدرت در سال ۱۹۹۷ است. نرخ رسمی بیکاری در بلغارستان ۱۷ درصد است، اما متخصصین بازار کار تصدیق می کنند که رقم اصلی حدود ۲۵ درصد است. دولت بلغارستان در دو ساله اخیر یک برنامه وسیع خصوصی سازی صنایع و خدمات دولتی را سازمان داده است.

نفت و «نظم نوین» در آسیای میانه

نشریه «ساندی تایمز» چاپ لندن در روز ۷ فروردین، فاش کرد که، کمپانی های نفتی «بریتیش پترولیوم» و «اموکو» در شعله ور شدن قیامی که در خرداد ۱۳۷۲ منجر به فرار ابولفضل ایلچی بگ، رئیس جمهور ی، وقت آذربایجان، از باکو و به قدرت رسیدن حیدر علی اوف گردید، نقش کلیدی بازی کرده اند. منابع امنیتی ترکیه که این خبر را فاش کرده اند گفته اند که، هدف مداخله کسب امتیازات ویژه در قراردادی بود که این کمپانی ها با آذربایجان در رابطه با بهره برداری از نفت دریای خزر امضا می کردند. «ساندی تایمز» همچنین گزارش می دهد که دو کمپانی فوق الذکر، به علاوه کمپانی های «موبیل»، «اکسون» و کمپانی «ناپو» ترکیه، در ادامه به علی اوف پیشنهاد تهیه تسلیحات و مزدور برای حمایت از او در جنگ با ارمنستان بر سر کنترل ناگورنی قره باغ را دادند.

اصابت نکرد. اولین آزمایش سیستم موفقیت آمیز بوده است. سومین آزمایش که قرار بود این ماه انجام شود، به دلیل مشکلات تکنیکی در خرداد ماه صورت خواهد گرفت. مخارج هر کدام از این آزمایش ها ۱۰۰ میلیون دلار است. پیش بینی می شود که تصمیم نهایی در مورد نحوه استقرار سیستم دفاع ضد موشکی، که از ۲۰ سال قبل به طور جدی مورد نظر محافل پنتاگون و سیاستگذاران امپریالیسم آمریکا بوده است، به بعد از انتخابات ریاست جمهوری، در نوامبر سال ۲۰۰۰، موکول شود. پروژه سیستم دفاع موشکی که هزینه آن بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار بوده است، قرار است تا سال ۲۰۰۵ تکمیل گردد. روسیه، در روز ۵ فروردین، خواستار مذاکرات بین المللی به منظور جلوگیری از توسعه مسابقه تسلیحاتی در فضا شد که نتیجه طبیعی برنامه ایالات متحده برای ادامه پروژه دفاع ضد موشکی «جنگ ستارگان» خواهد بود. واسیلی سیدروف، نماینده روسیه در امور خلع سلاح، با اشاره به این که سیستم دفاع ضد موشکی ناقص پیمان منع ایجاد موشک های ضد بالستیک است، گفت: «پیمان منع ایجاد موشک های ضد بالستیک سال ۱۹۷۲ عنصر مرکزی تمامی ساختار موافقت نامه ها در عرصه خلع سلاح اتمی است، که به نوبه خود پایه حفظ ثبات استراتژیک و امنیت بین المللی اند.»

سیدروف، کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل را فرا خواند تا به مذاکرات خود برای امضاء پیمانی که آزمایش، استقرار و استفاده از سیستم های تسلیحاتی در فضا را ممنوع می کند، ادامه دهد. این کنفرانس که ۱۰ هفته جریان داشت، در روز ۵ فروردین کار خود را به دلیل عدم موفقیت در پیشرفت مذاکرات پایان داد. قرار است که کنفرانس دور جدیدی را با هدف تسهیل مذاکرات خلع سلاح در روز اول خرداد در ژنو آغاز کند.

نقض دموکراسی و خصوصی سازی

نیروهای طرفدار دموکراسی در پاکستان، در روز ۲۶ اسفند، اظهار نگرانی کردند که، فرمان ممنوعیت تظاهرات عمومی و جلسات از سوی مقامات نظامی حاکم در خدمت دولت برای تسهیل پیش بردن یک برنامه خصوصی سازی عظیم صادر شده است. ژنرال پرویز مشرف، دیکتاتور نظامی پاکستان، ممنوعیت تظاهرات عمومی را قبل از بازدید پرزیدنت بیل کلینتون از این کشور و پس از تصویب طرح سپردن بخشهای وسیعی از خدمات عمومی به بخش خصوصی، اعلام کرد. شوکت عزیز، وزیر دارایی گفت که ۹۰ درصد درآمد های حاصله از فروش صنایع دولتی برای باز پرداخت بدهی های خارجی استفاده خواهد شد و فقط ۱۰ درصد آن به پروژه های فقر زدایی اختصاص خواهد یافت. شعیب بهاتی، صدر حزب کارگر پاکستان اظهار داشت که، خصوصی سازی صنایع ملی خشم کارگران سازمانهای دولتی وابسته را برانگیخته است. بهاتی، در رابطه با ممنوعیت تظاهرات گفت: «اینکه ممنوعیت به منظور تضمین امنیت رئیس جمهوری آمریکا در طول بازدید از پاکستان اتخاذ شده، یک دروغ بی شرمانه است. رژیم نظامی جلسات عمومی و تظاهرات را به این سبب ممنوع کرده است که از اینکه طبقه کارگر بر ضد خصوصی سازی تظاهرات اعتراض آمیز برگزار کند، در هراس است.» او همچنین خواستار اعاده دموکراسی در کشور شد. ممنوعیت تظاهرات اعتراض آمیز همچنین برگزاری گردهمایی با خواست اعاده فوری دموکراسی در کشور را که قرار بود در روز ۴ فروردین، روز ملی پاکستان، برگزار شود، غیر ممکن می سازد.

باز هم جنگ نفت!

در روز ۲۶ اسفندماه وزیر خارجه ترکمنستان، بوریس شیخ مرادوف اعلام کرد که، این کشور قصد دارد تا با همکاری ایران توسعه حوزه نفتی سردار را در کناره دریای خزر که بر سر آن بین ترکمنستان و آذربایجان اختلاف است، آغاز کند. آذربایجان، در سه سال اخیر، ادعای مالکیت بر حوزه نفتی مورد بحث را، که آن را «کیاپاز» می خواند، داشته است. ترکمنستان اخیراً به ایران پیشنهاد کرده است که، بدون توجه به ادعای آذربایجان در توسعه حوزه نفتی سردار با ایران همکاری کند. در سال گذشته ترکمنستان تصمیم خود به اعطای حق امتیاز بهره برداری از این حوزه نفتی به کمپانی آمریکایی موبیل، «کیرن انثری» انگلیس، «تکسونای» هنگ کنگ به دلیل تاخیر در شروع مذاکرات در چهارچوب زمانی مقرر فسخ کرد. در سال ۱۹۹۷ رئیس جمهور ترکمنستان صفر مراد نیازوف شخصاً در رابطه با اعطای امتیاز بهره برداری این حوزه نفتی از سوی آذربایجان به شرکت های نفتی روسی «لوک اویل» و «روس نفت» در قراردادی به ارزش یک میلیارد دلار، مداخله کرد. روسیه متعاقباً قبول کرد که این قرارداد فسخ شود. ترکمنستان رهبران چهار کشور همسایه دریای خزر را برای حل اختلاف بر سر این حوزه نفتی که مانعی بر سر کوششهای آمریکا برای توسعه خطوط لوله نفت و گاز از این منطقه است،

تأملی بر انتخابات ریاست جمهوری روسیه

• ایالات متحده آمریکا: «ما انتظار تغییری را نداریم.»

مطبوعات جانبدار!

عامل دیگر در پیروزی ولادیمیر پوتین، بهره گیری از پوشش تبلیغاتی یک جانبه رسانه های گروهی در کارزار تبلیغاتی بود. تحلیل گران «موسسه اروپایی مطبوعات»، در یک کنفرانس مطبوعاتی، در روز ۸ فروردین، اعلام کردند که، شبکه تلویزیونی عملا در اختیار کارزار انتخاباتی پوتین بوده است. بیش از ۵۰ درصد تمامی برنامه های تلویزیونی در رابطه با انتخابات، به ارائه تصویری مثبت از پوتین تخصیص داشت. این موسسه، شبکه های نیمه دولتی RTR و ORT را متهم به جانبداری به نفع پوتین و عدم ملاحظه استانداردهای اخلاقی در فراهم آوردن پوشش کامل آزاد و عادلانه برای دیگر کاندیداها متهم کرد. پوتین خود تصدیق کرد که دولت روسیه، مطبوعات و بویژه رادیو و تلویزیون را کنترل می کند و این امری است که در جریان انتخابات به او امکان تنظیم شرایط دلخواه را داد. او در سخنانی پس از اعلام نتایج اولیه انتخابات قبول کرد که رسانه های گروهی عملا در رابطه با برنامه های انتخاباتی رقبا اصلی و کلیدی او سکوت کردند. «من می خواهم خاطر نشان کنم که کمونیست ها بدون امکان استفاده از رسانه های گروهی توانستند ۳۰ درصد آراء را به خود اختصاص دهند... حزب کمونیست، پایگاه انتخاباتی مطمئنی دارد. اینکه آنها توانستند در انتخابات دوما رای بیش از ۶ میلیون نفر مردم را جلب کنند، معنی مشخصی دارد! آیا اینطور نیست؟» اظهارات پوتین در تأیید موقعیت حزب کمونیست و پایگاه اختصاصی آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. او می داند که قادر به انکار این حقیقت که دهها میلیون نفر از زحمتکشان با وجود شرایط غیر دموکراتیک حاکم بر روند انتخابات به پلافرم حزب کمونیست رای داده اند، نیست. از این رو است که پوتین در اولین اظهارات خود در روز ۸ فروردین، مسأله امکان تشکیل دولت ائتلافی را مطرح می کند: «ما باید با آنها صحبت کنیم و باید ببینیم که آیا آنها آماده اند در چارچوب برنامه پیشنهادی دولت عمل کنند.» البته پوتین بلافاصله این رانیز مطرح می کند که حاضر به قبول خطوط برنامه ای حزب کمونیست نیست: «اگر همه کارها قرار باشد در مسیر خطوط حزبی صورت بگیرد، آن گاه ما به چنان اشخاصی نیاز خواهیم داشت.» اظهارات پوتین قبول این حقیقت است که خود او نیز به اینکه نتوانسته است پیروز مطلق و بی بدیل انتخابات باشد اذعان دارد.

در ادامه گذشته

پوتین که در تمامی دوران کارزار انتخاباتی از ارائه یک برنامه اقتصادی - اجتماعی خودداری کرده بود، در اولین روز پس از پیروزی، این امر را که برای مشکلات ریشه دار اقتصادی کشور، که حزب کمونیست روسیه در بیانیه های انتخاباتی خود نسبت به آنها اخطار کرده بود، هیچ راه حلی ندارد را تأیید کرد و گفت: «بسیاری از مردم در کشور از اوضاع ناراضی اند. مردم خسته اند، شرایط برای آنها دشوار

در انتخابات روز ۷ فروردین، که به نظر اکثر ناظران بی طرف، شدیداً غیر عادلانه بود، ولادیمیر پوتین، نخست وزیر پیشین و جانشین یلتسین، با پیشی گرفتن از دیگر نامزدهای انتخاباتی، با کسب اندکی بیش از ۵۰ درصد تمام آراء ریخته شده به صندوق، پست ریاست جمهوری روسیه را تصاحب کرد. گنادی زیوگانف، کاندیدای حزب کمونیست روسیه و نیروهای چپ، با کسب ۳۰ درصد آراء، خوش باوری محافل راست در روسیه و کشورهای امپریالیستی را که، حزب کمونیست شکست سختی خواهد خورد نقش بر آب کرد.

در تحلیل نتیجه انتخابات، نباید شرایط ویژه موجود در روسیه، در سال های اخیر، و این نکته مهم که ولادیمیر پوتین و مافیای قدرت از تمامی امکانات خود برای ادامه کنترل بر دستگاه دولتی و جلوگیری از رسیدن پیام تبلیغاتی کاندیدای چپ به مردم استفاده کردند، را از نظر دور داشت. مافیای قدرت روسیه با درک ناراضی مردم از سیاست های حکومت فاسد یلتسین و وخامت اوضاع، با مشورت دستگاه های امنیتی امپریالیستی، از مدت ها قبل شرایطی را برای جلوگیری از پیروزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در انتخابات این کشور تدارک می دیدند.

شروع جنگ در چچن، در تابستان گذشته، به بهانه یک سری انفجار های مشکوک تروریستی، که منجر به مرگ ۳۰۰ نفر در شهرهای روسیه شد را می توان یک روند از پیش تدارک دیده شده، نخست، برای عزل پریماکف از نخست وزیر و سپس مطرح کردن پوتین دانست. این اقدامات در کنار تبلیغات وسیع برای بسیج افکار عمومی در دفاع از اقدامات ارتش روسیه در چچن و نخست وزیر جدید به پیروزی نسبی نیروهای راست در انتخابات دوما کمک کرد و با کنار رفتن یلتسین به نفع پوتین، و برگزاری انتخابات زود رس ریاست جمهوری در مجموع اوضاع مناسبی را برای پیروزی پوتین در انتخابات ایجاد کرد. مافیای قدرت می دانست که در شرایط عادی شکست دادن نامزد حزب کمونیست و نیروهای چپ با دشواری های زیادی روبه روست و به همین دلیل چاره کار را در سوء استفاده از احساسات تحریک شده ملی و قرار دادن پوتین در موقعیتی که بتوان حد اکثر تبلیغات را به نفع او انجام داد، می دید.

گنادی زیوگانف، رهبر حزب کمونیست فدراسیون روسیه، در روز ۲۹ اسفند، با درخواست تشکیل یک کمیسیون پارلمانی برای تحقیق پیرامون بمب گذاری های تابستان و نقش نیروهای سرویس مخفی روسیه در آن، عملاً به عامل بالا اشاره داشت. او گفت: «شواهدی در دست است که این انفجارها را به منظور تقویت محبوبیت پوتین در قبل از انتخابات سازمان داده بودند.» نیکلای زیووف، تحلیل گر مستقل، در همین رابطه گفت: «شواهد نیرومندی در رابطه با این شک که سرویس های مخفی ما در این انفجارها دست داشته اند، وجود دارد.

از نظر سیاسی، این بمب گذاری ها حربه بی بسیار قدرتمند و بموقع برای جلب حمایت مثبت افکار عمومی در آستانه انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری برای کرملین فراهم کردند. «الیگارشلی قدرت، به بهانه بمب گذاری ها و حمایت دولت چچن از تروریست های مسلح، که ادعا می شد در بمب گذاری ها دست داشتند، جنگی تمام عیار را بر ضد جدایی طلبان چچن که مطمئناً از سوی نیروهای ارتجاعی منطقه ای و بین المللی حمایت می شدند، سازمان دادند.

ادامه در صفحه ۶

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:580

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

3 April 2000

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

N.Sadegie نام

790020580 شماره حساب

10050000 کد بانک

Berliner Sparkasse بانک